

بررسی تاثیر انقلاب اسلامی ایران بر جنبش‌های اخیر خاورمیانه با تاکید بر مفهوم اشاعه نظریه سازه‌انگاری

سیدحسین اطهری*

استادیار علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد

حمیدرضا کشاورز

دانش‌آموخته کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه فردوسی مشهد

فهیمة راعی

دانش‌آموخته کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه فردوسی مشهد

چکیده

پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷، نقطه عطف تاریخی و سرآغاز دوران جدیدی از حیات حکومت اسلامی در تاریخ جهان اسلام به‌شمار می‌رود. یکی از بارزهای این تحول شگرف، احیا مفاهیم ناب الهی - انسانی در چارچوب آموزه‌های دین مبین اسلام می‌باشد؛ اما این احیاءگری که به نوعی نشئت گرفته از مطالبات مردمی به‌شمار می‌رود، محدود به تنگناهای زمانی / مکانی جامعه ایرانی نمانده و به علت غنای محتوایی / معنایی خود، در چارچوبه‌های جغرافیایی دیگر نیز بازتاب پیدا نموده است. یکی از قالب‌های نظری که از قدرت تبیینی مناسبی جهت بررسی نحوه تأثیرگذاری و بازتاب وجوه ممتازه ارزشی / هنجاری انقلاب اسلامی ایران بر سایر جنبش‌های اسلامی / مردمی کشورهای دیگر در مقاطع زمانی مختلف برخوردار می‌باشد، نظریه سازه‌انگاری و مفهوم اشاعه آن است. بر این اساس، نوشتار حاضر تلاش نموده تا با رویکردی تحلیلی و با استمداد از مفاهیم و مفروضه‌های موجود در نظریه سازه‌انگاری، به تحلیل جایگاه مکانیزم اشاعه در تأثیرپذیری جنبش‌های بیداری اسلامی از انقلاب اسلامی ایران بپردازد. در واقع آنچه نوشتار حاضر بر مبنای مفهوم اشاعه معتقد به آن است، تأثیرپذیری جنبش‌های بیداری اسلامی از مفاهیم، هویت، ارزش‌ها و هنجارهای انقلابی و اسلامی ایران به صورت خودجوش و به مثابه الگویی از حکومت دینی - اسلامی بوده است.

واژگان کلیدی: سازه‌انگاری، مکانیزم اشاعه، انقلاب اسلامی ایران، بیداری اسلامی، خاورمیانه

۱- مقدمه

در پی وقوع زنجیره‌ای جنبشهای مردمی در کشورهای مختلف شمال آفریقا و خاورمیانه در سالهای ۲۰۱۱ تا به حال، تحلیلها و تبیین‌های نظری متعددی پیرامون چرایی و چگونگی شکل‌گیری این جنبشها از سوی کارشناسان و صاحب‌نظران مسائل سیاسی و همچنین پژوهشگران علوم اجتماعی صورت گرفته است. از آنجایی که این قبیل حرکت‌ها، همگی در جوامع اسلامی به‌وقوع پیوسته‌اند، کشورهایی که تجربه گران‌سنگ انقلاب اسلامی ایران را پیش‌روی خویش می‌دیدند، سوالهای زیادی را درباره ارتباط انقلاب اسلامی به عنوان آخرین و مهمترین انقلاب سیاسی - اجتماعی بزرگ معاصر با این جنبشها مطرح نمودند. اما نکته قابل تأمل در این زمینه این است که، علی‌رغم ادعای برخی اندیشمندان غربی که به نوعی خواهان القای این نکته‌اند که انقلاب ایران دارای تأثیرات قابل توجهی در فراسوی مرزهای خویش نبوده و دچار نوعی بحران مشروعیت گردیده است، ادعاها و مسائل مورد تأکید جنبشهای اخیر چیزی غیر از این موضوع را اثبات می‌نمایند. چرا که جنبشهای اخیر با پذیرش ارزشها و هنجارهای انقلاب اسلامی ایران، نشان از وجود نوعی مکانیزم اشاعه در این اتفاقات و رخدادهای اخیر دارند. در این راستا پژوهش حاضر در تلاش است تا با بهره‌گیری از نظریه سازه‌نگاری روابط بین‌الملل و نقش هویت، ارزشها، هنجارها و فرهنگهای بین‌الذهانی در این نظریه، به بررسی چگونگی تأثیرات انقلاب اسلامی ایران بر جنبشهای موسوم به بیداری اسلامی بپردازد. با عنایت به مطالب مزبور پژوهش حاضر درصدد است تا با رویکردی تحلیلی به این سوال پاسخ گوید که «انقلاب اسلامی ایران چگونه و با استفاده از چه راهبردی بر جنبشهای بیداری اسلامی تأثیرگذار گردیده است؟» در پاسخ به سوال مزبور انگاره نویسندگان نوشتار حاضر بر آن است که «به نظر می‌رسد انقلاب اسلامی ایران به واسطه ماهیت دینی - اسلامی خود از یکسو و همچنین ویژگی‌های انقلابی و ساختارشکنانه خود از سوی دیگر، واجد مؤلفه‌های هنجاری - معنایی متعددی در فراسوی مرزهای خویش می‌باشد که محدود به قلمرو سرزمینی نمانده و به صورت الگویی / فرایندی و نه پروژه‌ای، در قالب مفهوم اشاعه سازه‌نگارانه به نقاط دیگر جهان بسط یافته است».

۲- سیری در ادبیات و پیشینه پژوهش

در زمینه تأثیرات انقلاب اسلامی ایران بر جنبشهای بیداری اسلامی، منابع و متون متعددی به رشته تحریر درآمده است، به طور کل می‌توان آثار موجود در این زمینه را به دو دسته عمده تقسیم نمود:

دسته اول؛ شامل آثاری است که به بررسی تشابهات و تمایزات انقلاب اسلامی ایران و جنبشهای بیداری اسلامی پرداخته‌اند. در این زمینه می‌توان به مقاله خواجه‌سروی (۱۳۹۱) با عنوان «نسبت انقلاب اسلامی با بیداری اسلامی: وجوه تشابه و تمایز» یا مقاله ابراهیمی و

ستوده (۱۳۹۱) با عنوان «امکان سنجی الگودهی انقلاب اسلامی ایران به جنبشهای دینی - مردمی خاورمیانه»، اشاره نمود.

دسته دوم؛ آثار موجود در این زمینه را نوشته‌هایی تشکیل می‌دهند که به‌طور عمده به فرصت‌ها و چالشهای بیداری اسلامی برای انقلاب اسلامی ایران پرداخته‌اند، در این زمینه نیز می‌توان به آثاری نظیر مقاله جهان‌بین و پرتو (۱۳۹۱) با عنوان «راهبرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال جنبش بیداری اسلامی اخیر» و یا مقاله رنجکش و کشاورز (۱۳۹۱) با عنوان «فناوری‌های ارتباطی/اطلاعاتی جمهوری اسلامی ایران و تحولات منطقه‌ای در خاورمیانه ۲۰۱۰-۲۰۱۱»، اشاره نمود. آنچه نوشتار پیش رو را از حیث روشی و محتوایی از سایر آثار متمایز می‌سازد، استفاده از نظریه سازه‌نگاری و تأکید این نظریه بر ارزشها، هنجارها و هویتها در پیشبرد اهداف سیاست خارجی از یکسو و همچنین تأکید بر مکانیزم اشاعه به‌عنوان مهمترین عامل تأثیرگذار بر ارزشهای انقلاب اسلامی ایران در میان جنبشهای بیداری اسلامی از سوی دیگر می‌باشد. در واقع پژوهش حاضر با تأکید بر نکات مزبور تأثیرات انقلاب ایران را نوعی پذیرش و اقبال عمومی خودجوش می‌داند که در سایه مکانیزم اشاعه بسط و گسترش یافته است.

۳- چارچوب نظری؛ نظریه سازه‌نگاری

در حوزه نظریه‌پردازی در روابط بین‌الملل ما با دو دسته از آثار و فعالیت‌های نظری روبه‌رو هستیم، از یکسو در نظریه‌پردازی رده اول (First Order Theorizing)؛ در مورد ساختار و پویایی نظام بین‌الملل نظریه‌پردازی صورت می‌گیرد که نمونه‌های این نظریه‌ها را می‌توان در واقع‌گرایی، نواقعی‌گرایی؛ لیبرالیسم، نهادگرایی، تئولیرال و... دید. در نظریه‌پردازی رده دوم (Second Order Theorizing)؛ به مسائل فرائظری پرداخته می‌شود که هدف از آن افزایش فهم ما از سیاست جهانی است اما از طریق غیرمستقیم‌تر و با تمرکز بر مسائل هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی و نمونه آن را می‌توان در نظریه‌های فمینیستی و انتقادی روابط بین‌الملل و بحث‌های پساتجددگرایان دید (ونت، ۱۳۸۴: ۳۸۳ و مشیرزاده، ۱۳۸۶: ۶ و مشیرزاده، ۱۳۸۳: ۱۱۴). یکی از نظریه‌های مهم در دهه اخیر در روابط بین‌الملل سازه‌نگاری یا برسازنده‌گرایی (Constructivism) است که فهم نوینی از روابط بین‌الملل در بعد محتوایی آن را ارائه می‌کند، نظریه سازه‌نگاری نه تنها کانون بحث در روابط بین‌الملل را از معرفت‌شناسی به هستی‌شناسی منتقل نمود، بلکه با توجه به عوامل انگاره‌ای، معانی، قواعد، هنجارها و رویه‌ها به‌عنوان عوامل فکری تکوینی مانند پساتیبات‌گرایان، همزمان به عوامل مادی نیز مانند اثبات‌گرایان توجه دارند (شفیعی و زمانیان، ۱۳۹۰: ۱۲۳). جان راگی مهم‌ترین خصوصیت متمایز سازه‌نگاری را در قلمرو هستی‌شناختی می‌داند و بر آن است که سازه‌نگاری سیاست

بین‌الملل را بر اساس یک هستی‌شناسی رابطه‌ای می‌بیند و به عوامل فکری مانند فرهنگ، هنجار و ایده‌ها بها می‌دهد. مهم‌ترین مفروضات هستی‌شناسانه سازه‌انگاران در خصوص زندگی اجتماعی و تأثیرشان بر سیاست‌های جهانی را می‌توان چنین بیان نمود:

الف) مفروضه نخست، اهمیت ساختارهای هنجاری و ساختارهای مادی: از منظر تئوری سازه‌نگاری، ساختارهای فکری و هنجاری و ارزشی نیز به اندازه ساختارهای مادی سیاست بین‌الملل مؤثر می‌باشند؛ زیرا ساختارهای ذهنی بر هویت کشورها و در پی آن بر منافع و رفتار آنها تأثیرگذار بوده و منافع را تعریف می‌نمایند. بر این اساس باید اذعان نمود که، سازه‌انگاران اعتقاد دارند که نظام‌های معنایی تعریف می‌کنند که چگونه کنشگران محیط مادی‌شان را تفسیر کنند (هادیان و گل محمدی، ۱۳۸۳: ۲۷۲). به عبارت دیگر، بازیگران نظام بین‌الملل، بر اساس نوع برداشت و تفسیری که از محیط سیاسی و اجتماعی خویش دارند دست به اقدام و کنش در حوزه‌های مختلف می‌زنند؛

ب) مفروضه دوم، اینست که هویت‌ها به منافع و کنش‌ها شکل می‌دهند: مفروضه مهم دیگر که از بعد هستی‌شناختی سازه‌نگاری نمایان است، هویت کنشگران است که به تعبیری در کانون رهیافت سازه‌نگاری نیز قرار دارد. به اعتقاد سازه‌انگاران هویت عبارت است از، فهم‌ها و انتظارات در مورد خود که خاص نقش می‌باشد. هویت‌ها به‌طور همزمان به گزینش‌های عقلایی قوام داده و این الگوهای هنجاری سیاست بین‌الملل هستند که به آنها شکل می‌دهند. لذا در نگرش سازه‌نگاری هویت‌ها را نمی‌توان به شکلی ماهوی یعنی جدا از بستر اجتماعی آنها مورد تعریف قرار داد. بنابراین هویت‌های اجتماعی برداشت‌های خاصی از خود را در رابطه با سایر کنشگران نشان می‌دهند و از این طریق منافع خاصی از خود را در رابطه با سایر کنشگران نشان می‌دهند و از این طریق منافع خاصی تولید می‌کنند و به تصمیمات سیاستگذاری شکل می‌دهند، این که خود را دوست یا دشمن دیگری بداند تفاوت زیادی در تعامل و کنش بین‌المللی ایجاد خواهد نمود، بنابراین هویت‌های اجتماعی برداشت‌های خاصی از خود را در رابطه با سایر کنشگران نشان می‌دهند و از این طریق منافع خاصی تولید می‌کنند و به تصمیمات سیاستگذاری شکل می‌دهند، این که خود را دوست یا دشمن دیگری بداند تفاوت زیادی در تعامل و کنش بین‌المللی ایجاد خواهد نمود (مشیرزاده، ۱۳۸۳: ۱۲۳)؛

ج) مفروضه سوم، قوام متقابل ساختار و کارگزار است: برای تئوری سازه‌نگاری، ساختار و کارگزار به شکلی متقابل به یکدیگر قوام می‌بخشند. در واقع تئوری سازه‌نگاری بر این امر تأکید دارد که کنشگران توسط محیط بین‌المللی خود شکل می‌گیرند و در این محیط است که خود را پیدا می‌کنند؛ از سوی دیگر بر این محیط تأثیر می‌گذارند و در واقع محیط بخشی از عرصه کنش‌های متقابل بازیگران را تشکیل می‌دهد. بنابراین، ساختارهای اجتماعی نتیجه

پیامدهای خواسته و ناخواسته کنش انسانی خواهند بود و در عین حال، همان کنش‌ها یک بستر ساختاری تقلیل‌ناپذیر را مفروض می‌گیرند، یا این بستر به‌عنوان یک میانجی برای آنها عمل می‌نماید. در واقع این ساختارها هم به‌عنوان پدیده‌های نسبتاً پایدار با تعامل متقابل است که خلق می‌شوند و بر اساس آنها کنشگران هویت‌ها و منافع خود را تعریف می‌کنند. لذا، ساختار جدا از رویه‌های کنشگران وجود ندارد (Orjinta, 2011: 27) و عسگرخانی و منصوروی مقدم، (۱۳۸۹: ۱۹۵).

در تحلیل مفروضات هستی‌شناسانه سازه‌انگاران، شاید بتوان مهم‌ترین گزاره هستی‌شناسانه سازه‌انگاری را توجه به این نکته دانست که ساختارهای فکری و هنجاری نیز به اندازه‌ی ساختارهای مادی (مورد توجه نواقع‌گرایان) در شکل‌گیری رفتارهای بین‌المللی اهمیت دارند (هادیان، ۱۳۸۲: ۹۲۶). زیرا این نظام‌های با معنا هستند که تعریف می‌کنند کنشگران چگونه باید محیط مادی خود را تفسیر کنند. دومین گزاره در اندیشه هستی‌شناسانه سازه‌انگاران هویت‌ها هستند که به منافع و کنش‌ها شکل می‌بخشند. سازه‌انگاران نیز مانند، پیروان مکتب انگلیسی، نظام بین‌الملل را جامعه می‌دانند، جامعه‌ای مرکب از کنشگران اجتماعی که در تعامل با یکدیگرند و تعامل آنها بر مبنای قواعد و هنجارهایی صورت می‌گیرد که به‌طور بین‌الذهانی شکل گرفته‌اند (سازمند، ۱۳۸۹: ۲۹۰). با عنایت به مطالب مزبور در خصوص مفروضات نظریه سازه‌انگاری، در ادامه به بررسی هویت، هنجار، فرهنگ و مکانیزم اشاعه در سیاست خارجی از منظر این تئوری خواهیم پرداخت.

۳-۱- هویت و هنجار در سیاست خارجی

در میان نظریه‌های پسااثرات‌گرا، نظریه سازه‌انگاری به شدت بر اهمیت هویت در فهم روابط بین‌الملل تأکید می‌نماید، سازه‌انگاران با تأکید بر بر ساخته بودن واقعیت و نقش تعامل اجتماعی در شکل‌گیری، حفظ و تغییر هویت‌ها توجه خاصی به انگاره‌های هویتی می‌کنند (واعظی، ۱۳۸۹: ۳۱۴). بر اساس این رویکرد، هر نوع هویت دولت در سیاست جهانی تا اندازه‌ای، برآیند عملکردهای اجتماعی است که باعث تشکیل هویت در داخل شده است. بدین ترتیب، سیاست هویت در داخل، برای هویت و منافع و رفتارهای دولت در خارج، امکانات و نیز محدودیت‌هایی را فراهم می‌آورد. از این رو، دولت نیازمند است تا از طریق یک نوع هویت ملی در داخل، برای مشروعیت بخشیدن به اقتدار استخراجی که روی هویت آن در خارج تأثیر می‌گذارد، عمل کند. بر اساس نظریه سازه‌انگاری، کنش‌ها و رفتارهای سیاسی فرد و جامعه بر اساس هویت و فرهنگ آن جامعه، صورت‌بندی می‌شوند. ساخت هویت در هر کشوری به‌گونه‌ای مختلف است، برای مثال؛ در کشوری که فرهنگ دینی از غنای خاصی برخوردار است، هویت دینی، مبنای شکل‌دهی به رفتارها و کنش‌های سیاسی آن کشور در

عرصه سیاست داخلی و خارجی است. البته نباید از نظر دور داشت که نگاه سازه‌انگاران به قواعد و هنجارها نیز حائز اهمیت است. واژه هنجار متفاوت از جهان‌بینی فردی است و به تبعیت از دورکیم تقلیل‌پذیر به اعتقادات و تفکرات فردی نیست، هنجارها محصول تعامل ذهن افراد یا دولت‌ها هستند و خارج از این فضای تعامل، هنجاری وجود ندارد. در واقع در نگرش سازه‌انگاران از روابط بین‌الملل، هنجارها به معناها و هویت‌ها شکل می‌دهند و این امکان را برای بازیگران فراهم می‌نمایند تا محیط اطراف خود را تفسیر کنند (هادیان، ۱۳۸۲: ۹۲۳).

۳-۲- فرهنگ و سیاست خارجی

با در نظر گرفتن برداشتهای هستی‌شناسانه فوق، یکی از وعده‌های نظریه سازه‌انگاری بازگرداندن فرهنگ و سیاست‌های داخلی به عرصه نظریه روابط بین‌الملل و سیاست خارجی است. چون که یکی از ویژگیهای عمده سازه‌انگاری توجه به ساختارهای فرهنگی و هنجاری در کنار عناصر مادی است، به گونه‌ای که حتی در این وضعیت انگاره‌ها هستند که به عناصر قدرت مادی مانند؛ تسلیحات، سرزمین و جمعیت معنا می‌بخشند و هنجارها هستند که در شکل‌گیری منافع نقش عمده‌ای را ایفا می‌نمایند (سازمند، ۱۳۸۹: ۲۸۹). سازه‌انگاران بر نقش فرهنگ در روابط بین‌الملل تأکید دارند و معتقدند فرهنگ یک پیش‌گویی «خود تحقق بخش» است، به این معنا که هنگامی که کارگزاران در وضعیتی خاص باید وارد تعامل شوند، لازم است قبل از انتخاب مسیر کنش، وضعیت را تعریف کنند. این تعاریف حداقل مبنی بر دو نوع ملاحظات است اول، هویت و منافع خودشان که باورهایی را در این مورد که آنها در چنین وضعیتهایی که هستند، منعکس می‌کند و دیگر اینکه دیگران چه خواهند کرد که بازتاب باورهایی در مورد هویت‌ها و منافع آنان است (خضری، ۱۳۸۸: ۸۹-۸۸).

در تحقق این روند در عرصه سیاست خارجی، سعی می‌گردد تا مختصات فرهنگ، سیاست و جامعه داخلی - که با هویت و رفتار دولت در سیاست جهانی ارتباط پیدا می‌کند - مورد بررسی قرار گیرد. براساس این رویکرد، هر نوع هویت دولت در سیاست جهانی تا اندازه‌ای، برآیند عملکردهای اجتماعی است که باعث تشکیل هویت در داخل شده است. بدین ترتیب، سیاست هویت در داخل، برای هویت و منافع و رفتارهای دولت در خارج، امکانات و نیز محدودیتهایی را فراهم می‌آورد. از این رو، دولت نیازمند است تا از طریق یک نوع هویت ملی در داخل، برای مشروعیت بخشیدن به اقتدار استخراجی که روی هویت آن در خارج تأثیر می‌گذارد، عمل کند (ونت، ۱۳۸۴: ۳۲۰).

بنابراین یکی از مختصات عمده نظریه سازه‌انگاری، توجه به ساختارهای فرهنگی و هنجاری در کنار عناصر مادی در عرصه سیاست خارجی است؛ به گونه‌ای که حتی در این شرایط، انگاره‌ها هستند که به عناصر مادی قدرت، مانند تسلیحات، سرزمین و جمعیت، معنا بخشیده و

هنجارها در تشکل منافع، دارای نقش عمده‌ای هستند. آنچه در این حوزه، اهمیت دارد این است که باید دید تا چه اندازه، میان هنجارهای داخلی و بین‌المللی تناقض و یا شباهت وجود دارد. بنابراین، نظریه سازه‌انگاری، چارچوبی برای فهم و درک این تناقضات و تشابهات هنجاری بین ارزش‌ها و هنجارهای داخلی و خارجی است که دستگاه سیاست خارجی را موظف به نزدیک کردن این هنجارها و تبدیل آنها به فرهنگی مشترک، جهت ایجاد تعاملات و مناسبات دوستانه در عرصه جهانی می‌کند. بخش عمده از عوامل تولید کننده یا تقویت کننده قدرت نرم در یک واحد سیاسی، معطوف به حوزه فرهنگ و نظام ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی است، مانند زبان و ادبیات، موقعیت ایدئولوژیکی و مذهبی، ارزش‌های متعالی و انسانی، اخلاقیات، قدرت نفوذ باورها و نگرش‌ها و به‌طور کلی، منش ملی، روحیه ملی، باورها و ارزش‌های ملی که جملگی در ذیل مقوله فرهنگ جای می‌گیرند. حال که قدرت نرم به معنای توانایی جذب دیگران به سوی خود، بدون کاربرد زور و یا پول است و از آن جا که فرهنگ به‌عنوان مهم‌ترین منبع قدرت نرم تلقی می‌شود، می‌توان جایگاه و موقعیت قدرت نرم (قدرت فرهنگی) یک کشور و با توجه به میزان توانمندی‌ها و جذابیت‌های انگاره‌های فرهنگی آن، مورد سنجش و ارزیابی قرار دارد، در ادامه ضمن پرداختن به جایگاه و مفهوم مکانیزم اشاعه در نظریه سازه‌انگاری، به توضیح این عناصر در سیاست خارجی کشورها خواهیم پرداخت.

۳-۳- مفهوم اشاعه در نظریه سازه‌انگاری

تحولات دهه‌های ۸۰ و ۹۰ میلادی نه تنها باعث شد تا قدرت سخت اعتبار و کارایی‌اش را از دست بدهد، بلکه زمینه‌ساز گسترش توجه و بکارگیری قدرت نرم در سالهای پس از جنگ سرد، به‌ویژه از سوی محافل سیاسی و اجتماعی بین‌المللی گردید. ماهیت قدرت سخت، ساخت سلسله مراتبی مبتنی بر آمریت است، اما ماهیت قدرت نرم ساخت اقتاعی مبتنی بر ارتباط متقابل است. مفاهیم قدرت سخت و نرم می‌توانند به عنوان دو قطب از یک زنجیره قدرت مورد توجه قرارگیرند. راهبرد معطوف به قدرت سخت به لحاظ آرمانی در راستای پیشبرد منافع ملی بر «مداخله نظامی»، «دیپلماسی قهری» و «تحریم‌های اقتصادی» تمرکز یافته‌اند که به اتخاذ سیاستهای تقابلی با کشورهای همسایه منجر می‌شوند (متقی و رشاد، ۱۳۹۰: ۱۰۵-۱۰۴). اما از سوی دیگر موضوع‌هایی نظیر؛ ایدئولوژی، رهبری، روحیه ملی، مشروعیت سیاسی، فرهنگ، نفوذ جهانی ارزش‌ها، نوع حکومت، نوع ارتباط حکومت، استعدادها، علمی، اخلاق اجتماعی، اطلاعات، آگاهی‌ها، خود رهبری و روحیه ملی در زمره نشانه‌های قدرت نرم کشورها در رفتار منطقه‌ای و بین‌المللی محسوب می‌شوند (ترابی، ۱۳۸۹: ۳۷). عوامل متعدد و

چندگانه‌ای در توجه بیشتر محافل سیاسی و علمی به قدرت نرم در سالهای پس از جنگ سرد دخالت داشته‌اند که عمده‌ترین آنها به شرح زیر می‌باشند:

الف. پیشرفت‌های عمده در تکنولوژی تسلیحاتی که جنگ‌ها را بیش از گذشته پرهزینه و ویرانگر کرده‌اند.

ب. پی‌بردن استراتژیست‌های نظامی به این موضوع که جنگ دیگر همچون گذشته حداقل هدفهای سیاسی دولت‌ها را برآورده نمی‌کند.

ج. گسترش بی‌سابقه جوامع علمی و دانش بنیان، در نتیجه جهانی شدن فرهنگ، جنبش تنویر افکار جدیدی را به وجود آورده، که استدلال اولیه آن بر ناهمخوانی جنگ و عملیات نظامی و به‌کارگیری هرگونه قدرت سخت با فرآیندهای شکل‌گیری و دموکراسی، جامعه مدنی و ارتقای حقوق بشر است.

جوزف نای قدرت نرم را توانایی اعمال‌کننده قدرت برای تحقق اهداف خود از طریق جذابیت و نه اجبار و یا پاداش مالی تعریف کرده است. قدرت نرم، توانایی دستیابی دولتها، سازمان‌ها و افراد به اهدافی معین از طریق متقاعد کردن دیگران بدون توسل به تنبیه و یا تهدید بوده و مستلزم استفاده از جاذبه‌ها یا جذابیت‌ها می‌باشد، که بدون آنها قدرت نرم تحقق‌یافتنی نیست. قدرت نرم در عرصه بین‌المللی نه تنها توسط دولتها، بلکه همچنین توسط همه بازیگران فراملی نظیر سازمان‌های بین‌المللی غیردولتی و یا نهادهای بین‌المللی دیگر و حتی سازمان‌های داخلی نیز اعمال می‌شود. جوزف نای منابع قدرت نرم را در عواملی چون؛ فرهنگ و ارزش‌های فرهنگی بازیگر یا بازیگران سیاسی، خط مشی‌های سیاستمداران و نهادهای میزانی که این درون‌دادها می‌توانند سایر بازیگران را جلب کرده یا دفع نمایند، تقسیم می‌نماید و معتقد است قدرت نرم برآیند میزانی است که این درون‌دادها می‌توانند سایر بازیگران را جلب کرده یا دفع نمایند (Nye, 2004: 6-11). آنچه که از تعریف قدرت نرم و منابع آن از منظر جوزف نای استنباط می‌گردد، دریافت این نکته است که اثرگذاری و اثرپذیری از انقلاب اسلامی ایران در ابعاد فراملی و منطقه‌ای را باید ناشی از ابعاد نرم‌افزاری این انقلاب دانست. در نتیجه، مکانیزم اشاعه را می‌توان تلفیقی از منابع قدرت نرم محسوب داشت، که با پذیرش و اقبال فراملی ارزش‌های بازیگران سیاسی در ابعاد ملی محصور نمانده و در فراسوی مرزهای ملی مورد پذیرش قرار می‌گیرد.

سوالات متفاوتی درباره تأثیرات هنجارها و تأثیر تکوینی‌شان بر کارگزاران مطرح می‌باشد. اینکه یک هنجار چگونه از سطح بین‌المللی وارد حوزه داخلی می‌شود و چگونه تأثیر تکوینی آن نمود پیدا می‌کند؟ قبل از بررسی تأثیر تکوینی هنجارها بایستی نحوه وارد شدن آنها به حوزه داخلی توضیح داده شود، زیرا یک مرحله قبل از تکوینی شدن هنجار اشاعه و انتقال آن می‌باشد. یکی از شیوه‌های انتقال هنجارها از سطح بین‌المللی به حوزه داخلی، اشاعه می‌باشد.

اشاعه به معنای انتقال یا تغییر اهداف، فرایندها و اطلاعات از یک جمعیت و منطقه به جمعیت و منطقه دیگری است، این روند بیشتر زمانی رخ می‌دهد که یک ابداع میان اعضای یک سیستم انجام شده باشد (Boekel and Rittberger, 1999:100).

پیشرفت‌های مدل اشاعه در دو حوزه جامعه‌شناسی و جغرافیا باعث شده است تا به سازه‌انگاری در متن اجتماعی و کارگزاری تحلیلیشان از اشاعه کمک زیادی نمایند. در جامعه‌شناسی عنصر فرهنگی و اجتماعی به مدل اشاعه افزوده شده است، بر این اساس هنگامی اشاعه در فرایند هویت سازی مطرح می‌شود که درجه‌ای از سازگاری فرهنگی میان حوزه کنش داخلی با حوزه بین‌الملل وجود داشته باشد. در حوزه جغرافیا نیز نقش کارگزار درون جمعیت پذیرنده حائز اهمیت است و اشکال خاص پذیرندگان بر احتمال موفقیت‌آمیز اشاعه تأثیر اساسی دارد، این پیشرفت‌ها برای سازه‌انگاری حائز اهمیت بوده‌اند، زیرا؛ در فرایند اشاعه توجه به تمایلات، ارزش‌ها و هنجارهای پذیرفته‌کنندگان از اهمیت بالایی برخوردار است. در سازه‌انگاری تأثیر قدرتمند هنجارها با نقش تکوینی آنها مشخص می‌شود و قبل از بررسی تکوین هنجارها این سوال مطرح می‌گردد که تأثیر تکوینی هنجارها به چه صورت است و چه زمانی می‌توانیم از توانمند شدن یک هنجار صحبت کنیم؟ اینکه هنجارها چگونه دارای تأثیر تکوینی می‌شوند، نیازمند بررسی مکانیسم‌هایی است که بدان طریق یک هنجار خاص از سطح بین‌الملل به سطح داخلی انتقال داده می‌شود، در واقع، در این برداشت توانمند شدن هنجارها صحبت نماییم که رهنمودهای تجسم‌یافته در هنجارها باعث تغییر در گفتمان و بحث‌های سیاسی داخلی و خارجی گردد. بررسی‌ها در علوم سیاسی، جامعه‌شناسی و حقوق بین‌الملل دو مکانیسم اشاعه را برجسته می‌سازد. در مکانیسم اول یا پایین به بالا بازیگران غیردولتی و شبکه‌های سیاسی، احزاب در حمایتشان از هنجار بین‌المللی خاص یکپارچه‌اند و از طریق فشار بر سیاستمداران یا تصمیم‌گیران آنها را مجبور به وفق دادن و پذیرش آن هنجار خاص می‌نمایند، در این مکانیسم هنجارها توسط نخبگان درونی نمی‌شوند، بلکه به مثابه محدودیتی در رفتارشان نمود می‌یابند، برای مثال؛ فعالیت گروه‌های سبز ممکن است باعث تقویت فشار سیاسی شود. این مکانیسم بیشترین توجه را در مطالعات اشاعه هنجار داشته است. در این مکانیسم فعالیت‌های ظاهری سازمان‌هایی مثل عفو بین‌الملل و گروه‌های صلح نقش اصلی و مهمی در توانمند شدن هنجار دارند. مکانیسم دوم یا بالا به پایین که کمتر مورد توجه اندیشمندان بوده است، در این مورد فرایندی از آموزش باعث می‌شود تا کارگزاران و اغلب تصمیم‌گیران نخبه، رهنمودهای تجسم یافته در هنجارهای بین‌المللی را بپذیرند. پس از آنکه هنجارها از طریق دو مکانیسم توانمند شدند کارگزاران منافع و هنجارهای جدید را یاد می‌گیرند و منطق تناسبات بر رفتارشان حاکم می‌شود. این مکانیسم بر اساس تصورات آموزش

پیچیده است که از روانشناسی اجتماعی گرفته شده است، که بر اساس آن اشخاص وقتی در معرض رهنمودهای تجسم یافته در هنجارها قرار می‌گیرند، منافع جدید را می‌پذیرند. این مکانیسم‌ها ممکن است نسبت به هم در اولویت و یا در دولت‌های خاص یکی از آنها به وقوع بپیوندند. آن چیزی که در نحوه وقوع این مکانیسم‌ها نقش دارد کارکرد ساختار داخلی می‌باشد، که این ساختارها ممکن است به صورت لیبرال، کورپوراتیست و جامعه نخبه‌محور باشند (checkel, 1999:473).

۴- اشاعه سازه‌نگارانه انقلاب اسلامی ایران

معروفترین انقلاب‌های جهان که مسیر تاریخ را تغییر داده‌اند، انقلاب کبیر فرانسه در سال ۱۷۸۹ میلادی، انقلاب اکتبر روسیه در سال ۱۹۱۷ میلادی و انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ شمسی / ۱۹۷۹ میلادی بوده‌اند، هدف اصلی انقلاب‌های مزبور را می‌توان به ترتیب آزادی، عدالت اجتماعی و احیا دین اسلام در ابعاد فردی، خانوادگی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و مواردی از این دست دانست. ماهیت دینی انقلاب اسلامی ایران چالشی جدی در برابر دنیای شرق و دنیای غرب که دین را از عرصه سیاسی و اجتماعی حیات بشر به حاشیه رانده بود، ایجاد کرد. پیدایش این انقلاب در عرصه داخلی و بین‌المللی، تفاوت‌های بنیادین آن با سایر انقلاب‌های جهان، ظرفیتهای فراوان ایدئولوژی آن در برانداختن طرحی نو در اداره شئون مختلف جامعه در مواجهه با پارادایم‌های غالب کمونیستی و لیبرالیستی و در نهایت تأثیرگذاری شگرف این تحول بر ملل مظلوم جهان، به‌ویژه نقش‌آفرینی در ظهور و بروز جنبش‌های سیاسی - اجتماعی اسلامی و آزادیخواه، زمینه‌ساز توجه هر چه بیشتر محافل فکری و سیاسی به این پدیده بزرگ گردید (متقی‌زاده، ۱۳۹۰: ۳۴).

بنابراین از منظر نظریه سازه‌نگاری، صدور انقلاب اسلامی، به عنوان یک هدف در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران ناشی از هویت و نقش ملی آن است، چرا که هویت اسلامی که ناشی از حضور ابرگفتمان اسلام‌گرای انقلابی بر ساختار سیاست خارجی ایران است این کشور را دارای اهدافی با ماهیت فراملی تعریف نموده که دارای رسالتی جهانی - الهی است و مشروعیت این رسالت را نیز از ماهیت اسلامی انقلاب خویش به ارث برده است. البته باید در نظر داشت که این قوام بخشی و تعیین‌کنندگی در دو سطح صورت می‌گیرد: نخست، هویت‌ها و نقش‌های ملی که جمهوری اسلامی برای خود قائل است و در سطح بین‌المللی نیز به رسمیت شناخته می‌شود و دوم، پیگیری صدور انقلاب در سیاست خارجی آن را ایجاب و ضروری می‌سازد و الگوی صدور انقلاب نیز به صورت «اشاعه عملی حکومت اسلامی» تعریف گردیده است (دهقانی فیروزآبادی و رادفر، ۱۳۸۸: ۱۲۷-۱۲۶). در واقع مجموع نگرش‌های سازه‌نگاران به سیاست خارجی به عنوان امری بین‌الادّهانی که زمینه‌ساز تعریف هویت ملی بازیگران از

یکسو و همچنین تعریف کننده نقشها و منافع ملی و فراملی بازیگران از سوی دیگر می‌گردد، زمینه‌های اقدام را در سیاست خارجی کشورها فراهم می‌آورد، اما از آنجا که سازه‌انگاران به نقش عوامل غیرمادی قدرت نظیر هنجارها، انگاره‌ها، ارزشها و هویت‌ها تأکید دارند، اقدامات سیاست خارجی کشورها را در قالبی متفاوت از رویکرد جریان اصلی در نظر گرفته و از آن با عنوان «مکانیزم اشاعه» یاد می‌نمایند. منظور از مکانیزم اشاعه؛ اشاره به گسترش هنجارها، ارزشها و انگاره‌های فرهنگی - هویتی خاص بدون استفاده از عناصر قدرت مادی یا اجبار فیزیکی از سوی دارنده این ویژگیهاست. لذا مکانیزم اشاعه را می‌توان پذیرش الگوها و ویژگی‌های ارزشی، فرهنگی و هویتی کشوری خاص از سوی سایرین به صورت خودجوش عنوان نمود که وجود برخی ویژگی‌های مشترک فرهنگی و همچنین جذابیت هنجاری در راه پذیرش و دنباله‌روی سایرین از این هنجارها مؤثر بوده است. با توجه به مطالب مزبور، در ادامه ضمن بررسی جنبشهای موسوم به بیداری اسلامی، به تحلیل مهمترین عناصر برگرفته این جنبشها از ارزشها، هنجارها، فرهنگ و هویت انقلاب اسلامی ایران خواهیم پرداخت.

۵- جنبش بیداری اسلامی

جنبش‌های اجتماعی به معنای کوشش جمعی برای دگرگونی در نهادها و ساختارهای اجتماعی است. کوشش جمعی برای دگرگونی یا جنبش اجتماعی، دارای خصوصیتی است که آن را از سایر کوشش‌های جمعی برای تحول و تغییر متمایز می‌سازد: اولاً، این عمل جمعی یک شبکه تعاملی غیر رسمی است، ثانیاً، مبتنی بر مجموعه مشترکی از اعتقادات و تعلقات خاطر است، ثالثاً، بر نوعی منازعه سیاسی یا مناقشه فرهنگی با نظم حاکم و مستقر، تمرکز دارد و رابعاً، از اعتراض عمومی برای پیشبرد اهداف خویش بهره می‌گیرد (شیرودی، ۱۳۸۹: ۴۲). در واقع جنبش‌های اجتماعی پاسخی به نیازهای عمومی جامعه محسوب می‌شوند، چرا که؛ جنبش‌های اجتماعی فراتر از جمع‌آوری توده‌های مردم برای اعتراض هستند، آنها نیازمند اشکالی از سازمان و ارتباطات هستند، زیرا بدون ارتباط و سازمان امکان تداوم و تثبیت اهداف جنبش میسر نخواهد شد و این به آنها اجازه می‌دهد که ورای زمان و مکان تداوم یابند (غفاری و اطهری، ۱۳۸۳: ۶۶). ترنر و کیلیان این در کتاب ارزشمند خود که «رفتار دسته جمعی» نام دارد، جنبش اجتماعی را «اقدام دسته جمعی مجموعه‌ای از افراد جامعه می‌دانند که برای تبلیغ و ترویج و در نهایت عملی ساختن تغییری یا جلوگیری از تغییری در کل جامعه و یا در بخش و پاره‌ای از آن، یعنی در بین گروهی و عده‌ای از افراد جامعه، بسیج شده، به اقدام مبادرت می‌ورزند» (پیران، ۱۳۸۴: ۲۱).

بر این اساس بیداری اسلامی را باید در وهله نخست جنبشی اجتماعی دانست که نقطه عطف آن وجود عناصر اسلامی در این قبیل جنبشها به شمار می‌آید. به سخن دیگر بیداری اسلامی

زنده شدن دوباره در پرتو اسلام اصیل است که در پناه آن، استقلال، عدالت و همه آموزه‌ها و ارزشهای متعالی الهی، بار دیگر زنده می‌شود و حیات می‌یابد (خواجeh سروی، ۱۳۹۱: ۹۷). در تعریف دیگر می‌توان بیداری اسلامی را توجه و خواست ملت‌های مسلمان برای بازگشت به زندگی، فرهنگ و هویت اسلامی دانست. میل بازگشت به مبانی و اصول اسلامی؛ اکتفا نکردن به دین به عنوان یک مسلک اخلاقی صرف و ورود دین به عرصه سیاست و اداره جامعه و در یک سخن، حاکم کردن اسلام بر همه شئون زندگی است (یزدان‌پناه، ۱۳۹۰: ۱۹). به عبارت دیگر بیداری اسلامی تحولی است حاصل از دمیدن آگاهی و اراده در کالبد به خواب رفته انسان‌ها و جامعه به منظور حرکت ارادی و آگاهانه آن در مسیر کمالات فطری خویش در چارچوب نظم و نظام اسلامی که نتیجه آن احیا و بازیابی هویت فردی و جمعی، یعنی شناخت هویت مسلمانی و مسلمان بودن، بازگشت به هویت جمعی واحد خویش و دارالسلام است (نواب، ۱۳۸۵: ۶۳). اما توجه به این مسأله ضروری است که جنبشهای بیداری اسلامی در خلا صورت نمی‌گیرند و متأثر از شرایط داخلی و بین‌المللی متعددی می‌باشند، در این بین جمهوری اسلامی ایران همانگونه که ذکر شد، به دلیل داشتن ارزشها و هنجارهای بدیع و جاذب در بطن انقلاب اسلامی خویش توانست تأثیرات گسترده‌ای را بر شکل‌گیری، گسترش و تداوم این قبیل جنبشها ایفا نماید، در ادامه به بررسی چگونگی این تأثیرات و مهمترین موارد آنها خواهیم پرداخت.

۶- جنبش بیداری اسلامی و اشاعه ارزشها و هنجارهای انقلاب اسلامی

همانگونه که اشاره گردید، بررسی سیر تحولات خاورمیانه عربی در سالهای اخیر از منظر نظریه سازه‌نگاری، به‌عنوان نظریه‌ای که با به چالش کشیدن مفروضات جریان اصلی به نقش عناصر غیرمادی و معنای محور بر عرصه جریانات بین‌المللی می‌پردازد، بهتر و دقیقتر می‌تواند توصیف‌کننده چگونگی تأثیرپذیری جنبشهای مزبور از مفاهیم، هنجارها، ارزشها و فرهنگ انقلاب اسلامی ایران در قالب مکانیزم اشاعه موجود در این نظریه باشد، چرا که سازه‌نگاران هنگام تبیین رفتار کنشگران بر اولویت متغیرهای غیرمادی و به‌طور مشخص هنجارها، فرهنگ، هویت و اندیشه‌ها تأکید دارند (گریفیتس، ۱۳۸۸: ۲۰۴)، و از آنجا که مدلهای تحلیلی دولت‌محور در جریان اصلی روابط بین‌الملل اهمیت چندانی به آثار سیاسی جنبشهای اجتماعی فراملی و فروملی مبتنی بر هویت‌های قومی، مذهبی و نژادی نمی‌دهند، لذا می‌توان با استفاده از مفروضات هستی‌شناسانه این مکتب و با تأکید بر مفهوم هویت، به تشریح هنجارها و ارزشهای برگرفته از انقلاب اسلامی ایران از سوی جنبشهای بیداری اسلامی پرداخته گردد، در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان اشاعه ارزشها، فرهنگها و هویت انقلاب اسلامی ایران بر

جنبشهای بیداری اسلامی را در قالب دو دسته کلی اشاعه هویتی و اشاعه هنجاری - فرهنگی مورد بررسی قرار داد.

۶-۱- اشاعه هویتی انقلاب اسلامی در جنبش بیداری اسلامی

الف. انسجام هویتی در خاورمیانه

هر ایدئولوژی باید از قابلیت لازم برای تعمیم قالبهای گفتمانی، هنجاری و هویتی برخوردار باشد. بنابراین اولین نشانه ایدئولوژیک و گفتمانی انقلاب اسلامی را می‌توان در ارتباط با رویکرد انسجام‌گرای آن مورد توجه قرار داد. زمانی که قالبهای ایدئولوژیک از انسجام لازم برخوردار باشند، در آن شرایط زمینه برای گسترش همبستگی مفهومی در گروه‌های اجتماعی همجوار نیز فراهم می‌گردد. بنابراین باید انسجام هویتی را از جمله، نخستین جلوه‌های اشاعه هویتی جمهوری اسلامی ایران در محیط خاورمیانه و خاصه در میان جنبشهای موسوم به بیداری اسلامی دانست (Aghaei, 2001: 25 و پارسانیا، ۱۳۷۶: ۳۵۴). لذا از آنجا که مقابله با تهدید در فضای اجتماعی - سیاسی مستلزم انسجام هویتی است، شکل‌گیری اندیشه مقاومت در جنبشهای بیداری اسلامی در برابر حکام مستبد و حامی غرب را می‌توان نوعی انسجام هویتی در ساختار اجتماعی - سیاسی جوامع عربی دانست. چون که تحقق این امر (انسجام هویتی) از راه بازتولید هویت، احیاگرایی اسلامی و عدالت‌گرایی ایدئولوژیک حاصل می‌گردد. تحقق موارد مزبور را به خوبی می‌توان در جنبشهای مردمی خاورمیانه عربی مشاهده نمود، برای نمونه در مصر حضور گسترده مردم در میدان التحریر را می‌توان نمودی از انسجام هویتی - اجتماعی در میان مردم این کشور علیه ساختار سیاسی و اجتماعی حاکم بر این کشور برشمرد.

ب. بازتولید اندیشه مقاومت در خاورمیانه

خاورمیانه در زمره مناطقی محسوب می‌شود که دارای فراز و نشیب‌های تاریخی گسترده‌ای بوده است. این امر تحت تأثیر مؤلفه‌های هویتی درون منطقه‌ای و همچنین نقش مداخله‌گر بازیگران فراملی در فضای سیاست داخلی و خارجی این منطقه می‌باشد. زمانی که قدرتهای بزرگ نقش نیروی مداخله‌گر را پیدا می‌کنند، در آن شرایط، زمینه برای رویارویی نیروهای اجتماعی با ساختار سیاسی حاکم فراهم می‌شود. بر این اساس، می‌توان اندیشه مقاومت شکل گرفته در جنبشهای بیداری اسلامی را اشاعه‌ای از انقلاب اسلامی ایران دانست که توانست در مقابله با نقش مداخله‌گر قدرتهای بزرگ، نیروهای سیاسی و اجتماعی را با یکدیگر منسجم و هماهنگ سازد. از این رو، می‌توان شکل‌گیری اندیشه مقاومت در جنبشهای بیداری اسلامی را از یکسو نمادی از مقاومت در برابر ساختار حاکم در این کشورها دانست، که به نوعی ساختاری برآمده از نگرشهای غرب‌محور می‌باشد و از سوی دیگر این روند را باید بازتابی از

پایان تمایزات موجود در ساختار سیاسی و فرهنگ اجتماعی این جوامع دانست. چرا که، هر نوع مشروعیت‌سازی ساختاری به عنوان زیربنای کنش مقاومت، نیازمند همبستگی گروه‌های اجتماعی است (Onuf, 1989:16).

ج. بازیابی هویت دینی و احیای اسلامی

هویت مقاومت زمانی شکل می‌گیرد که کشورها در وضعیت خیزش سیاسی در برابر شرایط ناعادلانه‌ای قرار داشته باشند. بر این اساس، نشانه‌های هویت مقاومت در زیرساخت‌های فرهنگ سیاسی حاکم بر جامعه ایران نهفته است. در واقع انقلاب اسلامی ایران چنین شاخص‌هایی را بازتولید و برسازي نمود و این روند خود نشانه‌هایی از احیای اسلامی را شکل داد (مصلی‌نژاد، ۱۳۸۶: ۲۷۲). در واقع مقاومت اسلامی شکل گرفته در جنبش‌های بیداری اسلامی را باید برگرفته از انقلاب اسلامی دانست، که توانست دشمنان غربی را خیره و متحیر سازد. علاوه بر اینکه مقاومت اسلامی شکل گرفته در لبنان و فلسطین محصول بومی شده انقلاب اسلامی و زبان گویای آرمان‌های امام خمینی (ره) در جهان عرب بود، در جنبش بیداری اسلامی نیز مؤلفه‌های مقاومت ناشی از انقلاب اسلامی ایران به رویکردی اجتماعی در میان جوامع عربی تبدیل گردید. لذا مقاومت اسلامی ایجاد شده در جنبش‌های اخیر را باید چالشی سلبی در حوزه روابط و حضور قدرتهای غربی در منطقه دانست که در قالب پروسه‌ای بلندمدت، کارآمدی، عزت آفرینی، هویت بخشی، آزادی بخشی، استقلال خواهی و کرامت یابی خود را به نمایش گذاشته است و زمینه‌های شکل‌گیری نوع جدیدی از بیداری اسلامی در جهان عرب را که با هویت دینی، طبیعت قومی و آرمان‌های تاریخی و خواسته‌های ملی آنان سازگار است، فراهم نموده است. در نتیجه، هویت مقاومت شکل گرفته در جهان عرب را از دو زاویه، می‌توان اشاعه‌ای از انقلاب اسلامی ایران دانست؛ نخست اینکه اندیشه مقاومت در جهان عرب حکومت‌های کشورهای منطقه را که به نوعی دست‌نشانده و پیشبرنده اهداف غرب در منطقه بودند را به چالش کشیده است و در وهله دوم، جهت‌گیری مستقیم این هویت به موضع‌گیری در برابر مداخله‌گری‌های قدرتهای بزرگ، به‌ویژه آمریکا، مربوط می‌گردد. در این فرایند شاخص‌های فرهنگی - ایدئولوژیکی نیز زمینه کنش اجتماعی معطوف به مقاومت را در برابر تهدیدها فراهم می‌سازد. لذا تا زمانی که تهدیدهای متنوع فراروی فضای سیاسی، اجتماعی و ادراکی جوامع عربی وجود داشته باشد، متعاقباً چنین نشانه‌هایی در قالب هویت مقاومت جویانه بازتولید می‌گردد (متقی و رشاد، ۱۳۹۰: ۱۱۳). مؤید این نکته از سرگیری اعتراضات مردمی در میدان التحرير مصر می‌باشد که حتی پس از انتخاب محمد مرسی در قالبی دموکراتیک و با آراء حداکثری به مسند ریاست جمهوری مصر همچنان ادامه دارد، علت این رویکرد از سوی مردم مصر را شاید بتوان بی‌اعتمادی نسبت به سیاست‌های اعلامی مرسی

دانست، که البته همین عامل زمینه‌های بازتولید اندیشه مقاومت را در رفتار مردم مصر سبب گردیده است.

د. عدالت‌گرایی هنجاری در گفتمان سیاسی

عدالت‌گرایی هنجاری در شرایط تضادهای سیاسی، منطقه‌ای و بین‌المللی، به‌عنوان یکی از جمله عوامل هویت ایدئولوژیک و کنش سیاسی محسوب می‌گردد. از سوی دیگر، می‌توان چنین مؤلفه‌هایی را در دوران جدید، نماد اصلی قدرت و امنیت تلقی نمود. چرا که کشورهایی که در شرایط تهدید قرار دارند، از طریق نشانه‌های مربوط به هویت مقاومت می‌توانند موقعیت خود را بازسازی نموده و موازنه قدرت را به سود خویش تغییر دهند. هویت مقاومت در ساختار سیاسی- اجتماعی ایران، براساس نشانه‌هایی از جمله عدالت‌گرایی شکل گرفته است. نشانه‌های عدالت‌گرایی نه تنها در مذهب شیعه به‌عنوان یکی از عناصر اصلی مذهب تلقی می‌گردد، بلکه در آیین باستان نیز به‌عنوان یکی از نشانه‌های کنش سیاسی و اجتماعی شهروندان در برخورد با حاکمان مستبد و قدرتهای مداخله‌گر به‌شمار می‌آمده است (Ayoob, 1983: 14 and Ehteshami, 1990: 62). بررسی فرایندهای تاریخی جهان عرب نیز بیانگر آن است که بخش قابل توجهی از جنبش‌های اجتماعی در این کشورها معطوف به هدفها و رویکردهای عدالت‌جویانه بوده است. لذا زمانی که نشانه‌های بی‌ثباتی و فقدان عدالت و امنیت در جامعه‌ای شکل بگیرد، زمینه ظهور موج‌های سیاسی و اجتماعی عدالت‌گرا نیز فراهم خواهد شد. این روند از سال‌ها پیش و در قالب احیای گرای اسلامی در جهان عرب و همگام با اندیشه‌های متفکرانی چون سیدجمال و محمد عبده آغاز گردید و در شرایط امروزین جوامع عربی و در حالیکه این جوامع تحت ساختارهای نظامی- امنیتی گسترده‌ای اداره می‌شوند، تشدید گردیده است. بنابراین چنین موج‌های شکل‌گرفته در ساختار اجتماعی جوامع عربی را می‌توان محور اصلی تحرکات نیروی اجتماعی برای نیل به اهداف، هویت‌ها، امنیت و عدالت ملی دانست.

۶-۲- اشاعه هنجاری - فرهنگی انقلاب اسلامی در جنبش بیداری اسلامی

الف. تقویت فرهنگ مردم‌سالاری دینی

امام خمینی (ره) با پی‌ریزی الگوی مردم‌سالاری دینی، بزرگ‌ترین گره موجود در راه تشکیل حکومت اسلامی در عصر حاضر را گشود، بکارگیری این الگو در برپایی نظام جمهوری اسلامی از دو جنبه حائز اهمیت بود: نخست، بعد از استقرار نظام جمهوری اسلامی برپایه مردم‌سالاری دینی در ایران بسیاری از ملتها وضعیت خود را با وضعیت ملت ایران مقایسه کرده و به نقایص موجود در حکومت‌های خود پی‌بردند، دوم اینکه، با برپایی نظام مبتنی بر فرهنگ مردم‌سالاری دینی در ایران، این روند به‌عنوان الگویی نوین در عرصه سیاسی-

اجتماعی به ملت‌های اسلامی عرضه گردید که با عمل به آن می‌توان نظامی دینی و مبتنی برخواست مردم را تشکیل داد. از این رو بایستی عرضه دکترین مردم‌سالاری دینی به جهان اسلام از سوی انقلاب اسلامی را یکی از مهمترین عوامل توسعه فرهنگ تعامل‌مدار مبتنی بر اهتمام دولت‌ها به خواسته‌های مردم مسلمان جوامع عربی در جریان جنبش‌های بیداری اسلامی دانست. چرا که این الگو توانست با احیای نقش ملت‌ها، ضرورت پیوند مستحکم میان مردم خاورمیانه و شمال آفریقا را تقویت نموده و در این راستا با مقابله با حکومت‌های مستبد و خودکامه، بنیادگذاری حکومت‌هایی را تشویق نماید که بر اجرای اصول شریعت و تحقق عدالت اجتماعی تأکید می‌ورزیدند. چنین نظامی توانست ضمن به چالش کشیدن ایدئولوژی‌های افراطی پان‌عربیسم، رژیم‌های وابسته به شرق و غرب منطقه را نیز به چالش کشانده و به مبارزه دو سویه با امپریالیسم و سوسیال‌امپریالیسم بپردازد (نجفی و بلندیان، ۱۳۹۲: ۱۹۹-۱۹۸ و دهشیری، ۱۳۸۲).

ب. افزایش خودآگاهی مسلمانان

اصلاح باورهای مسلمانان در خصوص جایگاه و نقش دین اسلام در اداره جوامع و همچنین ارائه صحیح و منطبق بر اصول اسلام ناب محمدی (ص) از جمله مواردی است که به واسطه آن نهضت امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی ایران توانست تأثیرات عمیق و غیر قابل انکاری را بر جنبش‌های بیداری اسلامی برجای گذارد. در این خصوص برخی از انقلابیون جهان عرب نظیر «قاسم الهاشمی» معتقدند که: امام خمینی (ره) توانست تا آنچه که ما از آن به حجابی ضخیم یاد می‌کنیم و حائلی بین مسلمانان و بین فهم و برداشت آنها از دین و مسئولیت‌هایش بود، کنار بزند. امام خمینی (ره) با رهبری‌اش توانست افق‌های جدیدی را پیش روی دیگر مسلمانان قرار دهد و باعث گردید تا مسلمانان به شیوه‌ای نوین بیندیشند. آنچه که اکنون در جریان بیداری اسلامی مشاهده می‌شود، در واقع نور انقلاب اسلامی ایران در منطقه است. وی همچنین معتقد است که: «جمهوری اسلامی ایران با گذشت ۳۴ سال از عمر خویش و به برکت جانفشانی و ایثارگری فرزندان، توانسته است رسالت خود را در گسترش این تفکر آگاهی‌بخش در میان امت اسلامی به نحو مطلوبی ایفا نماید. در نتیجه این تلاش‌ها امت اسلامی نیز به تاریخ خود و اندیشه‌هایش آگاه شده و به خود آمده است. در واقع مبارزه مردم منطقه با حکام ظالم نشانگر این بازگشت به خویش در میان امت اسلامی است. امروز مردم در اغلب کشورهای منطقه به صحنه آمده‌اند و سرنوشت کشورشان را به دست گرفته‌اند؛ اتفاقی که مرهون تلاش‌های انقلاب اسلامی ایران است» (www.Farsi.khamenei.ir).

ج. باورپذیری فرهنگ تغییر

روزنامه انگلیسی گاردین در مطلبی به تأثیر الگوی انقلاب اسلامی ایران بر کشورهای منطقه پرداخت: «زمانی که انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی (ره) در ایران پیروز گردید، این

موضوع تحسین ملت‌های عرب منطقه را به دنبال داشت. چرا که انقلاب اسلامی در واقع نمونه‌ای از سرنگونی حکومت خودکامه با استفاده از قیام مردمی را برای اعراب ترسیم می‌نمود، لذا اعراب منطقه در خیزش‌های خود علیه حکام مستبد و خودکامه امید به آزادی و تغییر را در انقلاب ایران یافتند» (www.Guardian.co.uk). شکی نیست که بیداری اسلامی پدیده سیاسی جدیدی است که تحولات گسترده‌ای در درون ساختارهای سیاسی و اجتماعی دولت‌های عربی در شمال آفریقا و خاورمیانه و همچنین روابط خارجی آنها پدید آورده است. مهمترین عنصر دگرگون‌ساز در این فرایند را می‌توان تحول گسترده در باورهای سیاسی جوامعی دانست که تا پیش از این بر نوعی ذهنیت «عدم امکان تغییر» استوار بودند، اما با شکل‌گیری زنجیره جنبش‌های بیداری اسلامی این باور به باور جدید «امکان تغییر» دگرگون گردید. این تحول در نتیجه حوادث بزرگ منطقه‌ای در دو دهه اخیر است که نظرگاه‌های قبلی را به چالش کشید و آنها را تغییر داد (رویوران، ۱۳۹۰). در واقع می‌توان باور به امکان‌پذیر بودن تغییر را مانند نخ تسبیچی دانست که در همه انقلاب‌های منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا مشاهده نمود. د. گسترش فرهنگ توجه به پایگاه‌ها و اماکن مذهبی

ماهیت کانون‌های شکل‌گیری و تداوم هر حرکت به نوعی نشان‌دهنده ماهیت و خاستگاه آن حرکت به‌شمار می‌آید. این پایگاه‌ها در طول سالیان دراز با اقدامات خود تغذیه فکری و فرهنگی مناطق مختلف و بار تربیت نسل‌ها را بر دوش کشیده‌اند؛ باورهایی که به واسطه اقدامات و فعالیت‌های فرهنگی مورد اشاره در اذهان مردم و جوانان یک جامعه نهادینه می‌شود، نقش بسزایی را در شکل‌گیری و صورت‌بندی جریان‌های اجتماعی آینده آن جامعه بازی خواهد کرد. بنیان‌گذار انقلاب اسلامی ایران بارها بر نقش مساجد و مراسمات مذهبی در ایجاد، حفظ و تداوم اسلام و انقلاب تأکید کرده‌اند. «حامد الگار» در تشریح نقش مساجد و اماکن مذهبی روند انقلاب اسلامی ایران، مساجد را هسته اساسی تشکیلات انقلاب اسلامی می‌داند (شریف‌پور، ۱۳۸۰: ۶۴). در جریان جنبش‌های بیداری اسلامی نیز نقش انکارناپذیر مساجد و اماکن مذهبی در بسیج مردم قابل تشخیص است، تا جایی که برای نمونه در جریان انقلاب ۱۴ فوریه بحرین نماز جمعه به عنوان اصلی‌ترین پایگاه انقلاب و بسیج مردم در این کشور به‌شمار می‌آید. هر جمعه مردم بحرین با تجمع در اماکن برگزاری نماز جمعه به خصوص مسجد «جامع امام صادق (ع)» در منطقه «الدراز» از آخرین تصمیمات و راهبردهای اتخاذ شده توسط رهبران انقلاب به‌ویژه آیت‌الله شیخ عیسی قاسم مطلع می‌شوند، یا نمونه دیگر از احیای نقش گسترده مساجد در بسیج توده‌ای مردم را می‌توان در جریان اعتراضات مردمی طرفداران مرسی علیه کودتای ارتش این کشور مشاهده نمود. لذا باید اذعان نمود که، مساجد که پیشتر به عنوان پایگاه‌هایی دینی مطرح بوده‌اند، امروزه و با گسترش جنبش‌های اسلام-

خواهانه، تبدیل به مراکز سیاسی مسلمانان شده است و اغلب حرکت‌های اعتراضی از مساجد شروع می‌شوند.

ه. ترویج فرهنگ شهادت و جهاد

بذل جان و چشم‌پوشی بر تمام لذایذ دنیوی در راه رضای خداوند در فرهنگ اسلامی و به‌خصوص فرهنگ شیعی از جایگاه والایی برخوردار است. شهادت در فرهنگ شیعیان بالاترین مقامی است که یک انسان می‌تواند به آن دست یابد. انقلاب اسلامی ایران به‌عنوان مهمترین انقلاب اسلامی/شیعی معاصر نیز با تأکید بر این فرهنگ، شگفتی‌های بزرگی را رقم زده است (پناهی، ۱۳۸۵: ۷۲). توجه به مقوله جهاد و شهادت در جنبش‌های بیداری اسلامی اخیر نیز نقشی اساسی را داشته و حتی در برخی از کشورها نظیر تونس زمینه‌های اوج‌گیری جنبش را نیز فراهم نموده است. در بحرین نیز تأثیر فرهنگ شهادت‌طلبانه مردم به‌وضوح قابل مشاهده است، تا جایی‌که شیخ عیسی قاسم، در جایگاه یک رهبر دینی و همچنین رهبر انقلاب مردم بحرین، بارها بر اهمیت شهادت و خون شهید در جریان انقلاب این کشور تأکید نموده است (نجفی و بلندیان، ۱۳۹۲: ۲۰۵). در کشورهای مصر و لیبی و دیگر کشورها روحیه شهادت‌طلبی به وضوح در بین مردم منطقه نفوذ کرده است.

ی. توجه به شریعت به عنوان منبع قانونگذاری

یکی از تأثیرات عمیق انقلاب اسلامی بر جنبش‌های اخیر در منطقه خاورمیانه و جهان اسلام، بکارگیری شریعت در قانونگذاری و رعایت شریعت در تقنین بوده است. این مسأله در تونس، مصر، یمن و سایر کشورهایی که جنبش بیداری اسلامی در آنها حادث گردیده است، مورد تأکید واقع شده است. حتی کشورهایی که دارای نظام سکولار بوده‌اند تحت تأثیر این جریان قرار گرفته و به ناچار شریعت را در قوانین خویش لحاظ کرده و پذیرفته‌اند که نباید قوانین کشورشان مغایرتی با قوانین شرع اسلام داشته باشد. آنچه مؤید مطالب فوق است اقدام اخوان المسلمین در مصر می‌باشد که شریعت را مبنای قانون‌گذاری اعلام نمودند. در تونس نیز راشد الغنوشی شریعت را پایه قانون‌گذاری دانسته و البته معتقد به سازگاری شرع با دنیای جدید است (متقی و. رشاد، ۱۳۹۰: ۱۳۱).

۷- نتیجه‌گیری

نوشتار حاضر تلاش نمود تا با بهره‌گیری از نظریه سازه‌انگاری روابط بین‌الملل الگویی تحلیلی را جهت بررسی و تحلیل تأثیرپذیری جنبش‌های جهان عرب (بیداری اسلامی) از ویژگی‌ها و شاخصه‌های ارزشی، اسلامی و فرهنگی انقلاب اسلامی ایران مورد بررسی قرار دهد. علت عمده استفاده از مفاهیم و مفروضه‌های نظریه سازه‌انگاری در این نوشتار، تأثیراتی است که از مفاهیم بین‌الادھانی نشأت گرفته و از این نظریه در درک و برداشت‌های کنشگران جهان عرب

از هویت و نقش جمهوری اسلامی ایران که به عنوان کشوری تأثیرگذار در جهان اسلام می‌باشد. از این رو، انقلاب اسلامی ایران به عنوان انقلابی که بر بنیاد ارزشهای دین و با تکیه بر روشها و شیوه‌های نوین مردم‌سالاری دینی شکل گرفته است، توانسته الگوی جدیدی از مدیریت، سیاست و حکومت را متجلی سازد. در واقع شکل‌گیری جنبش‌های بیداری اسلامی در جهان عرب و تأثیرپذیری گسترده ارزشی - فرهنگی این قبیل جنبش‌ها از انقلاب اسلامی، یادآور تعبیر امام راحل (ره) از صدور انقلاب می‌باشد. چرا که به بیان ایشان اگر ایران اسلامی از خود نمونه‌ای الگو و یا به تعبیری اسوه حسنه را به جهانیان معرفی نماید قادر خواهد بود زمینه‌های گسترش اسلام و ارزش‌های فرهنگی و هنجاری خویش را از طریق اشاعه آنها فراهم نماید.

بیداری اسلامی در کشورهای منطقه به رغم برخی تفاوت‌های جزئی دارای نقاط عطف عمده‌ای است که حکایت از تأثیرات گسترده و غیرقابل انکار هویت، ارزشها و هنجارهای انقلاب اسلامی بر این جنبش‌ها دارد. چرا که ظهور و نقش‌آفرینی انقلاب اسلامی، بارزترین وجه مشترک در میان مجموعه خیزش‌های به هم پیوسته و دنباله‌وار در خاورمیانه و شمال آفریقا است. در واقع آموزه‌ها و اندیشه‌های انقلاب اسلامی مبتنی بر عدالت اجتماعی، مردم‌سالاری دینی و استقلال و آزادی که توانسته به تلفیقی از جمهوریت و اسلامیت دست یابد، الگوی پذیرفته شده از سوی بسیاری از جنبش‌ها و خیزش‌های موسوم به بیداری اسلامی است. لذا می‌توان گفت که ارزش‌ها و هنجارهای منبعث از انقلاب اسلامی ایران، به مثابه نقطه عطفی در بیداری و رهایی جهان اسلام بوده است و آنچه این روند را بیش از پیش قابل تأمل می‌نماید، جایگاه مکانیزم اشاعه در شکل‌گیری این قبیل تأثیرات است. همچنین توجه به ارزشهای دینی در قانونگذاری و توجه به نقش شریعت در بهبود زندگی انسانی و تلاش در جهت هماهنگی بین شریعت و دنیای امروز از دیگر تأثیرات انقلاب اسلامی بر جنبش‌های جدید اجتماعی در جهان اسلام است.

کتابنامه

الف - فارسی

۱. پارسانیا، حمید (۱۳۷۶)، «حدیث پیمان‌پژوهش در انقلاب اسلامی»، قم: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها.
۲. پناهی، محمدحسین (۱۳۸۵)، «ارزش‌های جهاد و شهادت در شعارهای انقلاب اسلامی»، فصلنامه نامه علوم اجتماعی، شماره ۲۹.
۳. پیران، پرویز (۱۳۸۴)، «فقر و جنبش‌های اجتماعی در ایران»، فصلنامه رفاه اجتماعی، سال پنجم، شماره ۱۸.

۴. ترابی، طاهره (۱۳۸۹)، «رهیافتهای متعارض جنگ نرم در کنش راهبردی قدرتهای بزرگ»، فصلنامه آفاق امنیت، سال سوم، شماره ۷.
۵. خواجه‌سروی، غلامرضا (۱۳۹۱)، «سبب انقلاب اسلامی با بیداری اسلامی: وجوه تشابه و تمایز»، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، سال نهم، شماره ۲۸.
۶. خضری، رویا (۱۳۸۸)، «جایگاه فرهنگ در نظریه‌های روابط بین‌الملل»، فصلنامه خط‌اول رهیافت انقلاب اسلامی، سال سوم، شماره ۱۰.
۷. دهشیری، محمدرضا (۱۳۸۲)، «تائیرات فرهنگی انقلاب اسلامی در جهان عرب»، فصلنامه اندیشه انقلاب اسلامی، شماره ۸-۷.
۸. دهقانی‌فیروزآبادی، جلال و فیروزه رادفر (۱۳۸۸)، «لگوی صدور انقلاب در سیاست خارجی دولت نهم»، دانش سیاسی، سال پنجم، شماره اول.
۹. رویوران، حسین (۱۳۹۰)، «بیداری اسلامی نگاهی به موانع و مطالبات»، خلاصه مقالات همایش بیداری اسلامی، تهران: موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
۱۰. سازمند، بهاره (۱۳۸۹)، «جایگاه فرهنگ در نظریه‌های روابط بین‌الملل»، در تحول مفاهیم در روابط بین‌الملل (مجموعه مقالات)، به اهتمام حمیرا مشیرزاده و نبی‌الله ابراهیمی، تهران: پژوهشگاه مطالعات راهبردی.
۱۱. شریف‌پور، رضا (۱۳۸۰)، «مسجد و انقلاب اسلامی»، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۲. شفیع‌ی، نوذر و روح‌الله زمانیان (۱۳۹۰)، «سیاست خارجی از دیدگاه نظریه‌ها (واقع‌گرایی، لیبرالیسم و سازه‌نگاری)»، مجله مطالعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۲۸۵.
۱۳. شیرودی، مرتضی (۱۳۸۹)، «کاربرد مدل جنبش اجتماعی، انقلاب رنگی و فرارنگی در تحلیل حوادث پس از انتخابات دهم ریاست جمهوری ایران»، معرفت، سال نوزدهم، شماره ۱۵۳.
۱۴. عسگرخانی، ابو‌محمد و جهان‌شیرمنصوری‌مقدم (۱۳۸۹)، «همکاری و منازعه در روابط بین‌الملل، نگاهی به نظریه سازه‌نگارانه (الکساندر ونت)»، فصلنامه سیاست، دوره ۴۰، شماره ۳.
۱۵. غفاری، مسعود و سیدحسین اطهری (۱۳۸۳)، «مدرنیته و جنبش‌های اجتماعی»، مجله علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، سال اول، شماره ۲.
۱۶. گریفیتس، مارتین (۱۳۸۸)، «دانشنامه روابط بین‌الملل و سیاست جهان»، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر نی.
۱۷. مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۶)، «تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل»، تهران: نشر سمت.

۱۸. مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۳)، «سازمان‌نگاری به‌عنوان فراترئیه روابط بین‌الملل»، فصلنامه سیاست، شماره ۶۵.
۱۹. متقی، ابراهیم و افسانه رشاد (۱۳۹۰)، «نقش قدرت نرم در گسترش بیداری اسلامی و خاورمیانه»، فصلنامه راهبرد دفاعی، سال نهم، شماره ۳۳.
۲۰. متقی‌زاده، احمد (۱۳۹۰)، «مؤلفه‌های قدرت نرم انقلاب اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات قدرت نرم، پیش شماره ۲.
۲۱. مصلی‌نژاد، عباس (۱۳۸۶)، «فرهنگ سیاسی ایران»، تهران: نشر فرهنگ صبا.
۲۲. نواب، محمد (۱۳۸۵)، «امت در حرکت»، نشریه سوره، دوره جدید، شماره ۲۷.
۲۳. نجفی، محمدصادق و غلامحسین بلندیان (۱۳۹۲)، «تاثیر انقلاب اسلامی ایران بر شکل‌گیری بیداری اسلامی در کشور بحرین»، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، سال دهم، شماره ۳۳.
۲۴. واعظی، طیبه (۱۳۸۹)، «هویت در روابط بین‌الملل»، در تحول مفاهیم در روابط بین‌الملل (مجموعه مقالات)، به اهتمام حمیرا مشیرزاده و نبی‌الله ابراهیمی، تهران: پژوهشگاه مطالعات راهبردی.
۲۵. ونت، الکساندر (۱۳۸۴)، «نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل»، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
۲۶. هادیان، ناصر (۱۳۸۲)، «سازمان‌نگاری از روابط بین‌الملل تا سیاست خارجی»، فصلنامه سیاست خارجی، سال هفدهم، شماره چهارم.
۲۷. هادیان، ناصر و احمد گل‌محمدی (۱۳۸۳)، «عوامل موثر در اندازه‌گیری قدرت و پیامدهای آن»، فصلنامه سیاست خارجی، سال هجدهم، شماره ۲.
۲۸. یزدان‌پناه، مهدی (۱۳۹۰)، «مجموعه مقالات کوتاه دانشجویی با موضوع بیداری اسلامی»، تهران: دفتر مطالعات فرهنگی و برنامه‌ریزی اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.

ب - انگلیسی

1. Aghaei, Kamran (2001), **Nationalism: Theory, Ideology, History**, UK, Polity Press.
2. Ayob, Mohammad (1983), "Security in the Third World", **International Affairs**, Vol.90, No.1.
3. Boekle, Henning and Volker rittberger (1999), **norms and foreign policy: constructivist foreign policy theory**, London: Manchester university.
4. checkel, Jeffrey T. (1999), "norms, institutions and national identity in contemporary europe", **International Studies Quarterly**, Vol.43, No.1.

5. Ehteshami, A. (1990), "Irans Revolution: Fewer Ploughshares, More Swords", **Army Quarterly and Defense Journal, Vol.120, No.1.**
6. Nye, Joseph (2004), **Soft power, The Means to Success In World Politics**, New York, Polity Press.
7. Onuf, N. (1989), **World of Our Making: Rules and Rule in Social Theory and International Relation**, Columbia, University Carolina Press.
8. Orjita, Aloysius. (2011), **Social Constructivism in International and the Gender Dimension**, London: Macmillan and New York Press.
9. <http://www.Farsnews.com>
10. <http://www.Farsi.khamenei.ir>
11. <http://www.Guardian.co.uk>